

تکرار یک تنهایی

جستارهایی از حیات سیدمرتضی آوینی

به کوشش: محمدعلی صمدی

فهرست

۷	 مقدمه
۹	 به روایت آوینی
۱۱	 قبل و بعد از انقلابش کاملاً متفاوت است
۱۷	 من از یک راه طی شده حرف می‌زنم
۱۹	 «کامران» یک معجزه‌ی تمام عیار است
۲۵	 سعی کردم که خودم را از میان بردارم
۲۹	 به اتاق ته‌دیر خوش آمدید
۳۳	 خسته نباشی پهلوان
۳۹	 عشق خمینی مرا شیفته‌ی خود ساخته
۴۳	 چه‌طور در حضور ایشان این کار را بکنم؟
۵۹	 آوینی خیلی غریب بود!
۶۳	 می‌گویم «اسرار الصلوة» را بخوانید
۶۹	 دلم می‌خواست زیر صندلی پنهان شوم
۷۱	 در حق من پارتی بازی شده
۷۳	 سوره را نگه می‌دارم
۷۷	 فشارهای مختلف، مرتضی را از پای درآورد
۸۳	 سر ما و فرمان شما
۸۵	 از همه چیز ذله شده بود
۹۱	 مرتضی دردهای بزرگی هم داشت
۹۵	 نباید کارهای ایشان زمین بماند

- ۹۹ نمی‌خواهم هم رنگ دیگران شوم
- ۱۰۵ اگر گریه‌های شب را از او می‌گرفتند دق می‌کرد
- ۱۱۱ شخصیتش حسد برانگیز بود
- ۱۱۷ می‌گردیم تا قتلگاه را پیدا کنیم

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض ادب و سلام به محضر ۱۴ شهسوار آفرینش و شهدا و صلحا. در ابتدای این کتابت، از سر خاکساری همه اساتید و سرورانی که ارادت به مرتضی آوینی را از آنان دارم، ذکر چند مهم را بر خود فرض دانستم؛ نخست آن که، مجلد پیش رو، ادعایی ندارد که کتابی است اندر روایت حیات پر برکت «سیدمرتضی آوینی» که نگارنده نه شرف زیارت آن سیمای نورانی را داشته است، نه سعادت داشتن حداقل معرفتی که درک احوالات اولیاء و اصفیا را میسر گرداند. این تصاویر و خطوط را تنها به نیت روضه خوانی سیاه کرده ام و بس. روضه ای که شاهدان و حاضران در متن مصیبت، آن را روایت می کنند و بدیهی است که هر یک به ظن خود.

باور دارم که نفس زدن «سیدمرتضی آوینی» پس از سالیان جهاد و دفاع (۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲)، در میان جماعتی که با سرعت نور از ساحات او دور می شدند، مصیبتی بود برای آن وجود قدسی، که مردانه تابش آورد و بر پای ماند، تا انفجاری مقدّر، از پایش انداخت و به مزد صبر بر غربت و تنهایی، پر پروازش داد. آن چه پیش چشمان خواننده است، ذکر مصیبتی است بر عزیزی که در زمان سال های پایانی حیاتش، شاید جز به شماره ی انگشتان یک دست، هم زبان و هم نفسی نداشت و تنها هُرم داغ خونش بود که در زمره ی، نام آورانش درآورد که به مصاحبتش تقرّب جویند و به نامش تشرف. بی پیرایه و جلوه فروشی، این حقیر قصد داشتم مقتلی مجمل بنگارم، برای آن سید جلیل القدر که نم اشکی بر دیدگان علاقمندانش بیاورد و اگر نهایت کار، آن نشده باشد که می خواستم، عذر تقصیر دارم، بضاعتی بیش از این نداشتم.

دوم آن که، تمامی آنچه در این مجلد گرد آمده، مستند به مصاحبه و هم کلامی با مجاوران و آشنایان سیدمرتضی آوینی است که در اندکی از

آنان، شخصاً حاضر بوده و در باقی نقشی نداشته‌ام و تنها از منابعی دیگر، گزیده کرده یا تلخیص نموده‌ام و بدیهی است چون قصد زندگی‌نگاری و سرگذشت‌نویسی نبوده، در گزینش مطالب، با عنایت به آن چه در ابتدای این مقدمه آمد، تنها بریده‌هایی را منظور نظر داشته‌ام که یادآور تنگناها و غربت ایشان باشد و آن چه از سالیان جنگ و جوانی آن شریف آورده شده، با منظور ادراک بهتر و ژرف‌تر از احوالات او در آن روزگاران است.

سوم آن که، در مسیر گردآوری و تنظیم این مجلد، هیچ نهاد و ارگان و سازمان و تنظیمی (خصوصاً به جهت تهیه تصاویر)، مشارکت و معاونتی ننمود. در مواردی کم‌لطفی و بخل مدعیان و متولیان هم شامل حال مان شد که در این سرزمین رویه‌ای مرسوم و متعارف است و جای گلایه‌گذاری ندارد.

و ختم کلام آن که:

کاش می‌دیدم آن نگارِ سرمست را بی آن که آزارش دهم، بی آن که بفرسایمش، بی آن که بسوزانمش و بی آن که زخمی بر زخم‌هایش اضافه کنم. کاش می‌دیدمش. حسرت‌گدازِ این حکم تقدیرم.

سید! ای آن که بر بساطِ "عند ربهم یرزقون" نشسته‌ای دستی برآر و ما قبرستان‌نشینان عاداتِ سخیف انسانی را از این منجلاب بیرون کش.

والسلام

فروردین ۱۳۹۲

محمدعلی صمدی

بیستمین سال گشت شهادت سیدمرتضی آوینی